

درس اول تا سوم زبان و ادبیات پیش دانشگاهی ریاضی و تجربی

زبان و ادبیات فارسی ۱ پیش دانشگاهی

نی نامه

درس اول

بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند ۱

نی «استعاره از مولانا یا نماد هر انسان آگاه و دور مانده از اصل خویش» -

بین حکایت و شکایت جناس ناقص اختلافی است -

مقصود از جدایی : جدایی روح جزئی (انسان) از روح کل (خدا) است -

معنی: وقتی که این نی به صدا در می آید و از درد دوری و فراق خود شکوه می کند به آن گوش فرادار

پیام : ناله ی آدمی به خاطر دوری از حق است

کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند ۲

نیستان «استعاره از عالم معنا» -

مرد وزن «مجازاً کل هستی و همه ی موجودات» -

معنی: از زمانی که مرا از نیستان(عالم معنا) جدا کرده اند از سوز و ناله های عاشقانه ی من تمامی هستی با من هم نوا

شده اند.

پیام : اندوه تمام هستی به دلیل جدایی از عالم معناست

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق ۳

سینه «مجازاً شنونده ای درمند و درد آشنا» -

بین « شرحه » و « شرح » جناس ناقص افزایشی است -

واج آرایی ((ش)) / واژه ی « شرحه » تکرار است -

(درد اشتیاق) : مفهومی پارادکسی دارد (متناقض نما) -

معنی: برای بیان درد اشتیاق ، شنونده ای می خواهیم که دوری از حق را ادراک کرده و دلش از درد و داغ فراق سوخته باشد.

پیام : به لیاقت درک عشق اشاره دارد: دارد . با بیت ۱۴ پیوند معنایی دارد

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش ۴

بین واژه ی اصل و وصل جناس ناقص اختلافی برقرار است -

. « آرایه ی تلمیح در بیت مشهود است : « انالله و انا الیه راجعون» و « کل شی ء یرجعُ الی اصله -

معنی: هر کس از جایگاه و وطن اصلی خویش دور بماند پیوسته در آرزوی وصال است و جایگاه اصلی خود را جستجو می کند.

پیام : همه ی موجودات به جایگاه اصلی خود بر می گردند.

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بد حالان و خوش حالان شدم ۵

بین نالان و حالان جناس ناقص اختلافی برقرار است و نیز بد حالان و خوش حالان با هم تضاد دارند -

- مقصود از بد حالان کسانی هستند که سیر و سلوک آنها به سوی حق و واردات قلبی آنها از طرف حق کم است اما خوش حالان سیر و سلوک و واردات قلبی آنان بسیار است

معنی: من ناله ی عشق را برای تمام انسان ها سر داده ام و با سالکان کندرو و رهروان تندروی شادمان از سیر و سلوک همراه گشتم

پیام: به فراگیری ناله ی نی اشاره دارد

-هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من ۶

بین « ظن» و « من» جناس ناقص اختلافی است

واژه ی من تکرار شده است -

واج آرایی « ن » محسوس است -

معنی: هر کسی در حد فهم و ادراک خود با من همراه و یار شد اما حقیقت حال مرا دریافت

سیر من از ناله ی من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست ۷

بین دور و نور جناس اختلافی است ضمن این که قافیه نیز هستند -

چشم و گوش» مجازاً کل حواس ظاهری است « -

نور» نماد معرفت ایزدی و استعاره از بصیرت و دانایی است « -

من» آرایه ی تکرار دارد « -

معنی: اسرار من در ناله های من نهفته است اما با چشم و گوش و حواس ظاهری نمی توان به حقیقت این ناله و

اسرار درون پی برد

پیام : راز درون نادیدنی است

تن ز جان و جان زتن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست ۸

بین مستور و دستور جناس ناقص اختلافی است ضمن این که قافیه نیز محسوب می شوند -

تن زجان و جان ز تن « آرایه ی قلب و عکس دارند « -

واژه ی « دید» در معنای مصدری « دیدن» آمده که به آن مصدر مرخم می گوئیم / و حرف « را » به معنای « -

برای» و حرف اضافه است

مقصود از جان اسرار درون آدمی است -

تن و جان» مفهومی متضاد دارند و نیز واژه ی « جان» تکرار نیز هست « -

معنی: گرچه جان، تن را ادراک می کند و تن از جان آگاهی دارد و هیچیک از دیگری پوشیده نیست، اما توانایی دیدن جان، به هیچ چشمی داده نشده است

(پیام: «روح» از اموری نادیدنی است. (بیت ۷ و ۸ با هم پیوند معنایی دارند و بیت ۸ تأکیدی بر بیت ۷ است

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد ، نیست باد ۹

. بانگ نای به آتش تشبه شده است -

نیست باد» در مصراع اول و دوم جناس تام دارد ، « نیست» در مصراع اول فعل و در مصراع دوم صفت است « - به معنای « نابود باد» در مصراع اول اسم و در مصراع دوم فعل دعایی است . در نتیجه « نیست باد» در حکم قافیه است نه ردیف که قافیه ی اصلی واژه ی « باد » است یعنی بیت « ذو قافیتین» است

. آتش استعاره از عشق یا بانگ عاشقانه ی نی است -

. واژه ی آتش تکرار است -

معنی: آوازی که از این نی (مولانا) برمی خیزد، آتش عشق است و دم ظاهری نیست. هر کس در وجودش آتش عشق راه نیافته است، نابود گردد. (درحقیقت، نی عشق را پروردگار می نوازد

.پیام : عشق موجب ارزش و تعالی آدمی است

آتش عشق است کاندَر نی فتاد جوشش عشق است کاندَر می فتاد ۱۰

آتش عشق اضافه ی (تشبیه بلیغ) ، عشق به آتش مانند شده است -

نی و می : جناس ناقص اختلافی و قافیه نیز هستند. همچنین مقصود از «نی» و « می» کل عالم هستی است پس - مجاز نیز محسوب می شود

. واج آرایی «ش» در بیت محسوس است و واژه ی عشق نیز تکرار -

. جوشش عشق» اضافه ی استعاری است « -

. بیت آرایه ی ترصیع (موازنه) دارد -

معنی: سوز و گداز آتش عشق است که ناله ی نی را اثر گذار کرده و هر جوشش و شوری که در باده ایجاد می شود نیز از اثر عشق است .

پیام : اثر گذاری عشق / عشق در همه چیز جاری و ساری است

نی ، حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید ۱۱

بریدن کنایه از جدا شدن و دور ماندن است -

بین دو واژه ی « پرده » و « پرده » جناس تام است پرده ی اول، حجاب یا پوششی است که راز ما را پنهان می کند اما پرده ی دوم صدا و نغمه ی نی است

پرده های ما درید» کنایه از فاش کردن راز است -

معنی: نی همدم کسانی است که از معشوق خود جدا مانده اند. آواز نی، راز عاشقان را آشکار می سازد و برای کسی که جویای معرفت است پرده ها و حجاب ها را از مقابل چشم برمی دارد تا معشوق حقیقی را ببیند

پیام : عشق افشاگر است

همچو نی زهری و تریاقی که دید ؟ همچو نی دمساز و مشتاقی که دید ۱۲

همچو نی در دو مصراع تشبیه است -

زهر و تریاق تضاد و نیز مصراع اول پارادوکس محسوب می شود چون دو مفهوم متضاد به یک چیز اطلاق شده است.

بیت موازنه دارد -

واژه ی « دمساز» را می توان ایهام گرفت « الف» همدم ، یار موافق « ب » دمساز به صورت مقلوب؛ ساز دم -

هر دو مصراع استفهام انکاری دارد، حرف « که » ضمیر پرسشی است -

معنی: نی هم زهر است و هم پادزهر. در عین درآفرینی، درمان بخش نیز هست. نی، هم همدم نی زن است و هم (مشتاق وصال.) به ظرفیت وجودی افراد بستگی دارد

پیام : نی در عین درد آفرینی درمان بخش است

نی ، حدیث راه پر خون می کند قصه های عشق مجنون می کند ۱۳

راه پر خون کنایه از سیر و سلوک دشوار راه عشق است -

مصراع دوم داستان لیلی و مجنون را فریاد می آورد تلمیح دارد -

معنی: نی داستان پرخطر و دشوار سیر و سلوک عشق را بیان می کند و عشق عاشقان حقیقی مانند مجنون را بازگو می نماید

پیام : نی تجلی عشق واقعی است

محرم این هوش جز بی هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست ۱۴

مصراع اول پارادوکس دارد - محرم هوش بودن بی هوش -

بیت آرایه ی اسلوب معادله / واج آرای صامت « ش » دارد -

زبان و گوش مراعات النظیر است -

بین هوش و گوش جناس ناقص اختلافی است و نیز قافیه هستند -

مصراع دوم تمثیل است -

حرف « مر » معنی خاصی ندارد، غالباً با حرف « را » می آید از مختصات سبکی است -

معنی: حقیقت عشق را هر کسی درک نمی کند ، تنها عاشق (بی هوش) محرم است ، همان طور که گوش برای

درک سخنان « زبان » ، ابزاری مناسب است

پیام : به لیاقت درک عشق اشاره دارد

در غم ما روزها بیگانه شد روزها با سوزها همراه شد ۱۵

روزها « مجازاً طول عمر » -

بین روزها و سوزها جناس ناقص اختلافی برقرار است -

وواج آرای «ر» / و / ر / محسوس است -

معنی: همه ی عمر ما با سوز و گداز عاشقانه به پایان رسید و روزگارمان باغم و اندوه به پایان رسید

پیام : عمر عاشق با اندوه عشق توام است

روزها گر رفت، گو رو ، باک نیست تو بمان ، ای آن که چون تو پاک نیست ۱۶

(مصراع اول تشخیص دارد (گفتگو با روز -

روزها مجازاً طول عمر -

بین پاک و باک جناس ناقص اختلافی است . قافیه نیز محسوب می شوند -

بیت ۶ جمله دارد -

معنی: اگر روزهای عاشق اینگونه سپری شوند اهمیتی ندارد، ای عشق! تو پایدار و جاودان بمان، زیرا غیر از تو برای ما هدفی پاک وجود ندارد

پیام : تنها عشق ارزش جاودانگی دارد

هر که جز ماهی ، زآبش سیر شد هر که بی روزی است ، روزش دیر شد ۱۷

ماهی استعاره از عاشق واقعی / عارف واصل -

آب استعاره از عشق / معرفت -

بیت آرایه ی تمثیل دارد -

ماهی و آب مراعات النظیر است -

روزش دیر شد کنایه از خسته و ملول شدن -

بین سیر و دیر جناس ناقص اختلافی برقرار است و نیز قافیه هستند -

معنی: تنها ماهی دریای حق (عاشق) است که از غوطه خوردن در آب عشق و معرفت سیر نمی شود. هر کس از عشق بی بهره باشد ، ملول و خسته می شود

پیام : لیاقت و قابلیت درک عشق

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید ، والسلام ۱۸

پخته کنایه از عارف واصل -

خام کنایه از انسان بی بهره از عشق -

بین پخته و خام تضاد برقرار است -

معنی: کس که عاشق نباشد حال عارف واصل را درک نمی کند پس بهتر است سخن را کوتاه کنم و به پایان برسانم

پیام : لیاقت و قابلیت درک عشق

خودآزمایی

۱) مقصود از « جدایی » ، « نی » و « نیستان » چیست ؟

پاسخ : جدایی: جدا شدن از اصل و عالم معنا

نی: انسان آگاه (مولوی

نیستان: حقیقت الهی

«بیت: « ما زدریاییم و دریا می رویم ما زبالاییم و بالا می رویم (۲)

با کدام بیت از شعر درس ارتباط معنایی نزدیک دارد؟

پاسخ : بیت ۴ هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

بیت پنجم ناظر به کدام ویژگی نی است؟ (۳)

پاسخ : همراهی و همدلی

شاعر برای بی خبران از عالم عشق چه سرانجامی آرزو می کند ؟ (۴)

پاسخ : مرگ و نابودی

: در مصراع « پرده هایش، پرده های ما درید » تفاوت معنایی پرده را بیان کنید (۵)

پاسخ : پرده ی اول : نوا و نغمه ی موسیقی / پرده ی دوم: حجاب و پوشش

در مصراع « تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست » منظور شاعر از «تو» کیست ؟ (۶)

.پاسخ : عشق. در عرفان، میان عشق، عاشق و معشوق تفاوتی نیست و کلمه ی تو به همه دلالت دارد

چرا « نی نامه » مولانا به رغم آن که به نیایش های متداول و مرسوم شبیه نیست، نوعی نیایش تلقی شده است (۷) ؟

.پاسخ : روح نیایش و توجه به حق در تار و پود آن نهفته است

درس ۲ زبان و ادبیات فارسی ۱ پیش دانشگاهی

درس دوم

مناجات

قالب شعر: غزل

این غزل جزء اشعار حفظی است

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توأم راهنمایی

(ملک {پادشاه. صاحب ملک، استعاره از "خداوند" / نقش "منادا" (ای ملک

:جمله ی پایانی به دو صورت تلفظ و معنی می گردد

("که تو راهنمای من هستی (تو: نهاد / راهنما: مسند / ام(من): مضاف الیه / یی: مخفف "هستی-۱

که تو به من راه را نمایی {نشان دهی} {تو: نهاد/ ام(من): متمم/ راه: مفعول/ نمایی: فعل} دو واحد زبر زنجیری ۲-
{گفتار(=تکیه و درنگ) باعث این اختلاف تلفظ و معنی گردیده است - {زبان فارسی سال سوم

مرجع تمامی ضمیرهای "تو" (در این غزل): خداوند

معنی: ای پادشاه (خداوندا) نام تو را بر زبان می آورم چرا که تو پرورگار منزه و پاک هستی. فقط به من نشان دهی
(. قدم می گذارم (جز راهی که تو به من نشان دهی به راه دیگری نمی روم

. این بیت یادآور مفاهیم سوره ی مبارک "حمد" است

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

هر سه واژه ی "همه" در این بیت : به معنای "فقط" و "تنها" به کار رفته است

فضل : بخشش، احسان، نیکویی، برتری، کمال

پویم : از مصدر "پویدن" : دویدن، به شتاب رفتن به هر سو رفتن و جست و جو کردن

همه از فضل تو پویم - توضیحات (۱) - تنها در پی فضل و بخشش تو هستم

سزایی : سزاوار و شایسته هستی

جویم . پویم . گویم .: جناس ناقص

واژه ی "همه" و "تو" تکرار

(واج آرای: تکرار صامت "ت" (به ویژه در مصراع دوم

معنی : فقط درگاه تو را جست و جو می کنم. تنها در پی فضل و بخشش تو هستم. فقط توحید و یگانگی تو را بر زبان
. می آورم زیرا که تو سزاوار توحید و یگانگی هستی

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده ی فضلی تو سزاوار ثنایی

.حکیم: صاحب حکمت . دانا . دانشمند . فیلسوف

کریم: صاحب کرم . بخشنده. بزرگمنش

رحیم : مهربان. بخشاینده

نماینده: نشان دهنده . نشانه. نماد سمبل

ثنا: ستایش. حمد . درود . سپاس

”واژه ی “تو“ ؛ تکرار، واج آرای: تکرار صامت “ت” و مصوت های “و” و “ای

. معنی: تو حکیم و بزرگ و بخشنده هستی. تو دارای فضل و بخشش بی نهایت و سزاوار حمد و ستایش می باشی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

وصف : توصیف . بیان و شرح چگونگی و حالت

شبه : مانند . نظیر

وهم: تصور . گمان . پندار . خیال

(بیت دارای آرایه ی “موازنه “است (نتوان /وصف- شبه/ تو گفتن که تو در -/فهم - وهم/نگنجی- نیایی

فهم . وهم : جناس ناقص

جمله ی “نتوان شبه تو گفتن“؛ تلمیح دارد به “لیس کمثله شیء”(هر چند در کتاب درسی نیامده است-تلمیحات به

(آیه یا حدیث باید در کتاب های درسی آمده باشند تا صلاحیت آزمون سازی را دارا باشند

معنی: توصیف تورا نمی توان بر شمرد چرا که تو در فهم و ادراک محدود انسان نمی گنجی و نمی توان شبیه و

مانندی برایت ذکر کرد زیرا تو حتی به وهم و خیال نیز در نمی آیی

همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

همه عزى و جلالى همه علمى و يقينى

عز : عزیز شدن . ارجمندی

جلال: بزرگی . عزت. شکوه. بزرگواری

یقین: امری که واضح و ثابت شده باشد

سرور: شادی. خوش حالی

جود: بخشش. عطا. جوان مردی

(جزا: پاداش . سزا. مزد (پاداش و سزای نیکی و بدی

بیت دارای آرایه ی "ترصیع" است (همه-همه/عزی-نوری/جلالی- سروری / همه - همه / علمی-جودی / یقینی-
(جزایی)

واژه ی "همه": تکرار

"واج آرایی : تکرار مصوت "ای" و مصوت کوتاه "و

.معنی: تو تمامی عزت و بزرگواری و علم و یقین و نور و شادمانی و بخشش و پاداش هستی

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

غیبی و عیبی : جناس ناقص

همه غیبی تو بدانی : اشاره به "عالم الغیب" بودن خداوند

همه عیبی تو بپوشی: اشاره دارد به "ستار العیوب" بودن خداوند

بیشی: افزونی. زیادی

بکاهی: از مصدر "کاستن": کم کنی

فزایی: بیفزایی. زیاد و افزون نمایی

تضاد(طباق) {بیشی و کمی {بکاهی و فزای

(بیت دارای "ترصیع" است (همه-همه/غیبی- بیشی /تو بدانی-تو بکاهی / همه عیبی - همه کمی /تو بپوشی-تو فزایی

واژه های "همه" و "تو": تکرار

مصراع دوم تلمیح دارد به آیه ی " تعز من تشاء وتذل من تشاء "(خداوند) هر که را بخواهد عزیز می گرداند و هر که
{را بخواهد ذلیل} {تعز: همه کمی تو فزایی//تذل: همه بیشی تو بکاهی

"واج آرای: تکرار مصوت "ای"

معنی (خداوند) تو به تمام امور غیبی و ناپیدا آگاه هستی و همه ی عیب ها را می پوشانی. کم وزیاد شدن ها به
(دست توست). (توضیحات "۲"

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

لب و دندان: {تناسب(مراعات نظیر)} مجاز از "کل وجود" سنایی: تخلص شاعر

(مگر: ایهام {امید است (قید آرزو و تمنا)} شاید(قید تردید

آتش دوزخ: تناسب

مرجع "ش" (در بودش"): سنایی

معنی: لب و دندان(همه ی وجود. تمامی اعضای) سنایی توحید و یگانگی تو را گویند امید است (شاید) برای او
{سنایی} از آتش دوزخ رهایی باشد. (توضیحات "۳"

نیایش

صحیفه ی سجاده مجموعه ای از نیایش های امام سجاد (ع) و حاوی نیایش های لطیف و زیبا و لبریز از
معارف، آموزش های اخلاقی و اجتماعی است. این کتاب تا کنون بارها ترجمه شده که نوشته ی زیر بخشی از دعای
هشتم این کتاب است که جواد فاضل (۱۲۹۵ - ۱۳۴۰) شمسی آن را با زیبایی و رسایی و به شیوه ی آزاد ترجمه
کرده است.

پروردگارا! به درگاه تو پناه می آورم و تو نیز پناهم بخش تا موجودی آزمند و خویشان دوست نباشم. مگذار که *
صولت خشم حصار بردباری مرا در هم بشکند و حمله ی حسد مناعت نظر مرا به خفت و مذلت فرو کشاند

(آزمند : حریص . طمعکار. (آز: حرص و طمع و زیاده خواهی

خویشتن دوست: خودخواه. خود پسند

مگذار: اجازه نده . رهایم نکن

صولت : حمله . قدرت . غلبه . هیبت

صولت خشم: اضافه ی استعاری . تشخیص / حصار: دیوار. بارو . دیوار دور قلعه

بردباری: صبر و شکیبایی

(حصاربردباری : اضافه ی تشبیهی (بردباری: مشبه / حصار: مشبه به

” حصار بردباری را در هم شکستن : کنایه از “ناشکیبا شدن . تمام شدن صبر و تحمل

حمله ی حسد : اضافه ی استعاری . تشخیص

مناعت: بلند نظری . عالی همت بودن . پایداری و استقامت

(فطرت: سرشت . طبیعت . ذات. {فترت: سستی. ضعف . فاصله ی بین دو دوره { (اهمیت املایی دارد

مناعت فطرت: سرشت عالی و والا داشتن / خفت: سبکی. خواری

مذلت: پستی . ذلت . خواری=خفت

سجع ها {می آورم ونباشم / {بشکنند و فروکشاند

معنی: خداوندا به تو پناه می آورم و تو نیز مرا در امان بدار تا این که انسانی حریص و خود خواه نباشم و رهایم نکن

(اجازه نده) تا خشم، ناشکیبایم کند و حسادت، بلند نظری و عزّت نفس مرا از من بگیرد و خوار و ذلیلم گرداند

پروردگارا! از خصلت طمع که دنائت آورد و آبرو ببرد، از بد خویی که دل دوستان بشکند و به دشمنان نشاط و *

نیرو بخشد، از لجاج شهوت که همت های بلند را پست سازد و پرده ی عفاف و عصمت چاک زند به درگاه تو پناه

می آورم

خصلت : خوی . صفت ذاتی -

دئانت: فرو مایگی. پستی. ذلیل شدن -

بد خویی: بد اخلاقی -

”دل شکستن: کنایه از “رنجاندن و آزار دیگران -

دوستان و دشمنان: تضاد -

لجاج: ستیزه. سرسختی / شهوت: خواهش نفسانی -

لجاج شهوت: اضافه ی استعاری. تشخیص -

عفاف: پاک دامنی. پرهیز کاری. پارسایی -

(. ”عصمت: بی گناهی. نگاه داری نفس از گناه و خطا (هم خانواده ی “معصوم -

(پرده ی عفاف و عصمت: اضافه ی تشبیهی (عفاف و عصمت: مشبه / پرده: مشبه به -

” پرده ی عفاف و عصمت را چاک زدن: کنایه از “گناه کاری و از دست دادن پاکدامنی -

سجع ها: آورد. ببرد. بشکند. بخشد. سازد. زند -

معنی: خداوندا! از صفت طمع کاری که انسان را فرو مایه و پست سازد. و بی آبرو می کند، و از بد اخلاقی که *
باعث رنجش دوستان و قدرت و شادابی دشمنان می گردد، از سر سختی خواهش های نفسانی که اراده ی استوار را
بی ارزش می کند و پاکدامنی و نجابت و بی گناهی را نابود می سازد به درگاه تو پناه می آورم

پروردگارا از حمیت های جاهلانه و عصبیت های ناهنجار که حرمت انسانیت پاس ندارد و به حریم اجتماع پای *
تعدی و تجاوز بگذارد، به ذات اقدس تو پناه می برم

حمیت: غیرت. مروت. تعصب

(عصبیت: حمیت. تعصب. طرفداری. (به معنای “دشمنی” نیز میباشد

ناهنجار: زشت. ناپسند. نامناسب

حرمت: احترام آبرو . ارجمندی

. پاس ندارد: نگاه داری نمی کند . رعایت و مواظبت نمی کند

حریم: پیرامون و گرداگرد چیزی . آن چه حمایت و دفاع از آن واجب باشد

تعدی: تجاوز . ستم . از حد درگذشتن

پای تعدی و تجاوز : اضافه ی استعاری است

پای بر روی چیزی گذاردن : کنایه از نابود کردن . بی ارزش نمودن

اقدس: مقدس تر . پاکتر

سجع ها : ندارد و بگذارد

معنی: خداوندا ! از تعصب ها و جانبداری های ناآگاهانه و ناپسند که احترام و عزّت انسان را رعایت نمی کند و حقوق جامعه را به ستم از بین می برد به ذات مقدس تو پناه می برم

پروردگارا ! روامدار که سر به دنبال هوس بگذارم و در ظلمات جهل و ضلال، از چراغ هدایت به دور افتم و بیغوله *
. را از شاهراه باز شناسم

روامدار: میپسند . نخواه

“ سر به دنبال هوس گذاردن: کنایه از ”هوس رانی کردن

ظلمات : جمع ”ظلمت“. تاریکی ها

جهل: نادانی

ضلال: گمراهی

(ظلمات جهل و ضلال: اضافه ی تشبیهی (جهل و ضلال: مشبه / ظلمات: مشبه به

(چراغ هدایت : اضافه ی تشبیهی (هدایت: مشبه/چراغ: مشبه به

“از چراغ هدایت به دور افتادن: کنایه از “گمراه شدن

{بیغوله: بیراهه. ویرانه }کنج و گوشه

شاهراه: راه اصلی

(بیغوله و شاهراه: تضاد)طباق

معنی: پروردگارا مپسند که هوس رانی کنم و در تاریکی نادانی و گمراهی از هدایت تو دور شوم و نتوانم بیراهه را از راه اصلی شناسایی کنم.

.روامدار که به خواب غفلت فروافتم و کیفر غفلت خویش بینم *

.روامدار که به خاطر هوس خویش . پای بطلان بر عنوان حق گذارم و باطل بر حق برگزینم *

پروردگارا! مگذار دامن وجودم به پلیدی های گناه بیالاید و مگذار که معصیت ها را - هر چه هم کوچک باشد - * کوچک بشمارم و نسبت به ملامتی و مناهی بی پروا باشم

غفلت: فراموشی . از یاد بردن . بی خبری

(خواب غفلت: اضافه ی تشبیهی)غفلت: مشبه / خواب: مشبه به

”به خواب غفلت فرو افتادن: “فراموش کردن . ناآگاهی

بطلان: باطل شدن . بیهودگی

”پای بر چیزی گذاردن: کنایه از “خوار و بی ارزش نمودن . نابود کردن

بطلان و باطل: اشتقاق

حق و باطل: تضاد

دامان(دامن)وجود: اضافه ی استعاری و تشخیص

بیالاید: آلوده شود

معصیت: گناه

“کوچک شمردن: کنایه از “اهمیت ندادن . بی توجهی. بی ارزش دانستن

ملاهی: جمع “ملهی” آلات لهو و سرگرمی

مناهی: جمع “منهی”. کارهایی که در شرع و عرف منع و نهی شده است

ملاهی و مناهی: جناس ناقص

(بی پروا: بی باک. جسور (پروا : ترس . واهمه

معنی: خداوندا ! میپسند که فراموش کار و ناآگاه گردم و به سبب این فراموشی مجازات شوم. روا مدار که به خاطر هوس رانی، به حق بی توجه باشم و به جای آن امور باطل و بیهوده را انتخاب نمایم. پروردگارا اجازه نده که وجودم به زشتی های گناه آلوده شود و گناهان را هر چند که کوچک باشد بی ارزش بیندارم و نسبت به سرگرمی ها و زشتی ها جسور باشم.

و هم چنان روا مدار که طاعت اندک خویش را بسیار بینم و به خویشتن ببالم و گردن استکبار و افتخار برافرازم و * به کیفر این خود بینی و خود پرستی از ادراک فضایل و مکارم فرو مانم به تو پناه می برم واز تو می خواهم که مرا . پناه دهی و آتش نخوت و غرور به خرمن اعمال در نیندازی

پروردگارا ! بر بیچارگی ما ترحم فرمای و مگذار که نسبت به زیر دستان خشم و خشونت روا داریم و بر آنان * سخت و دشوار بگیریم

طاعت: عبادت. فرمان بری

(ببالم: افتخار کنم. بنازم (معنی دیگر آن- رشد و نمو کردن

(“استکبار: تکبر کردن. خود را بزرگ پنداشتن. خود نمایی(هم خانواده ی “کبر و تکبر

”گردن استکبار و افتخار برافراختن : کنایه از “غرور و تکبر. به خود نازیدن

ادراک: دریافتن . درک نمودن . فهمیدن

فضایل : جمع " فضیلت ". برتری ها . ارزش ها . بزرگی ها

مکارم: جمع "مکرم" جوان مردی . بزرگی

فرو ماندن: ناتوانی . درماندگی

(نخوت: تکبر. غرور. خودستایی (رخوت: سستی . کاهلی

(آتش نخوت و غرور: اضافه ی تشبیهی (نخوت و غرور: مشبه / آتش: مشبه به

(خرمن اعمال: اضافه ی تشبیهی (اعمال: مشبه / خرمن: مشبه به

(درنندازی: اهمیت املائی دارد (شکل غلط - در نیاندازی

"آتش در خرمن انداختن: کنایه از " نابود کردن

سجع ها: {بینم. ببالم. برفرازم. فرو مانم / {می برم. میخواهم / {دهی. درنندازی / {داریم. بگیریم

معنی: وهم چنین میپسند که عبادت اندک خود را بسیار بپندارم و به خود بنازم و افتخار و تکبر نمایم و به سبب این

خود پرستی و غرور از درک بزرگی ها ناتوان شوم. به تو پناه برم و از تو خواهش می کنم که به من پناه دهی و

(اجازه ندهی) که غرور و خودستایی مانند آتشی اعمال مرا نابود سازد. خداوندا بر نا توانی و بیچارگی ما رحم کن و

اجازه نده که نسبت به زیر دستان خود با خشم و خشونت رفتار کنیم و زندگی را بر ایشان سخت و دشوار نمایم

آنچنان کن که خاطر زیر دستان ما نرنجد و زیردستان ما که در حق ما محبت و مرحمت روا داشته اند از پاداش *

.سپاس ما خشنود شوند

.آن چنان کن که قدر بدانیم و شکر آوریم

پروردگارا! به درگاه تو پناه می برم از این که ظالمی را در مظالم کردارش بستایم یا بدو در کردار ناهنجارش

.پشتیبانی و کمک دهم

به تو پناه می برم از این که مظلومی را در چنگال ستم کاران وا بگذارم و تا آن جا که قدرت و قوت دارم از حمایتش

.مضایقت کنم

به تو پناه می برم که به حق خویش پای به در برم و آن چه راشایسته ی من نیست تمنا بدارم

(خاطر: اندیشه .ذهن (قلب. ضمیر. یاد

”دست(دست ما): مجاز از”کارها و اعمال

مظالم: جمع”مظلومه”ظلم و ستم

مظالم کردار: رفتار ظالمانه

”بستایم: ستایش کنم از مصدر”ستودن

بدو: به او

ظالم و مظالم:جناس ناقص و اشتقاق

وابگذارم: رها کنم

مضایقت: دریغ. کوتاهی . خوداری. سخت گیری

اکتفا نکنم: قانع نباشم . کافی ندانم

”از حد خویش پای به در بردن: کنایه از”تجاوز کردن. قانع نبودن

تمنا: خواستن . خواهش

معنی : خداوندا ! سببی ساز که زیردستان ما از رفتار و اعمال ما رنجیده خاطر نشوند و آنانی که در حق ما لطف و

مهربانی نموده اند از پاداش و ستایش ما شادمان گردند

چنان کن که قدر نعمت ها را بدانیم و شکر گزار آن ها باشیم. خداوندا به درگاهت پناه می برم از این که مبدا

ستمگری را در رفتار ظالمانه اش (همراهی) و ستایش نمایم یا به او کمک برسانم. به تو پناه می برم از این که

مظلومی را در دست ستمگران رها کنم(دفاع نکنم) و تا جایی که توان دارم از پشتیبانی آنان کوتاهی کنم. به تو پناه

می برم که (مبدا) به حق خود قانع نباشم و به حقوق دیگران تجاوز کنم و چیزی را که سزاوار من نیست (از تو)

بخوام

پروردگارا! به تو پناه می برم که از آن چه نمی دانم سخن بگویم و راه جویان را هم چون خویشتن در تیه گمراهی *
و ضلالت سرگردان سازم. خدایا به درگاه تو پناه می آوریم که هم چون فرو مایگان از کار و کردار خویش راضی
باشیم و در برابر دیگران گردن کشانه به خودستایی بگشاییم. الهی روا مدار که پنهان ما از پیدای ما ناستوده تر باشد
و در ورای صورت آراسته ی ما سیرتی زشت و ناهموار نهفته باشد یا رحم الراحمین

(راه جویان: جویندگان راه (صفت فاعلی مرکب مرخم- راه جوینده

تیه: بیابان

ضلالت: گمراهی = ضلال

(تیه گمراهی و ضلالت: اضافه ی تشبیهی (گمراهی و ضلالت: مشبه/تیه: مشبه به

”در تیه گمراهی و ضلالت سرگردان ساختن: کنایه از “گمراه نمودن

(گردن کشانه: کنایه از “مغرورانه. از روی تکبر و خودخواهی” (نقش قیدی دارد

”لب: مجاز از “دهان” / لب گشادن: کنایه از “سخن گفتن

لب به خودستایی گشودن: از خود تعریف و تمجید کردن

پنهان: باطن. درون / پیدا: ظاهر. برون

پنهان و پیدا: تضاد / ناستوده تر: زشت تر. ناپسندتر

ورا: پشت. پس. عقب

صورت: مجاز از “ظاهر” = پیدا

آراسته: زینت شده . زیبا

سیرت: سرشت. باطن = پنهان

صورت و سیرت: تضاد

ارحم الراحمين: بهترین رحم کنندگان. بخشاینده ترین بخشایندگان

مفهوم بندپایانی درس: نفی و سرزنش ریاکاری و ظاهرسازی

معنی: خداوندا به تو پناه می آورم که (مبادا) درباره ی چیزی که نمی دانم سخن بگویم و جویندگان راه را همانند خودم سرگردان و گمراه سازم. خدایا به درگاه تو پناه می برم که هم چون افراد پست از اعمال و رفتار خود راضی باشیم و در مقابل دیگران خودخواهانه از خود تعریف و تمجید نماییم. الهی میپسند که باطن ما از ظاهر ما زشت تر باشد و در پشت ظاهر زینت شده ی ما باطنی زشت و ناپسند پنهان باشد. ای بهترین رحم کنندگان حسن و هستی

بنمود جمال و عاشق زارم کرد

حسنت به ازل نظر چو در کارم کرد

حسن تو به دست خویش بیدارم کرد

من خفته بدم به ناز در کتم عدم

قالب شعر: رباعی

مرجع "ت" و "تو" (در این رباعی): خداوند

حسن: نیکویی. زیبایی

ازل: زمان بی آغاز. آن چه اول و ابتدا نداشته باشد

"نظر در کار کسی کردن: کنایه از "توجه و التفات نمودن"

حسن: تشخیص / بنمود: نمایان ساخت. نشان داد

جمال: زیبایی / زار: درمانده. رنجور. شوریده / کار و زار: جناس ناقص

ضمیر "م" {مصرع اول - مضاف الیه / {مصرع دوم - مفعول

(عاشق زارم کرد: جمله ی چهارجزیی گذرا به مفعول و مسند) "م": مفعول / عاشق: مسند

معنی بیت اول: آن هنگام که در زمان ازل (ابتدای آفرینش) زیبایی تو (ای خداوند) مرا مورد توجه و التفات قرارداد

و جمال و زیبایی را به من نشان داد و مرا عاشق شوریده گردانید

ارتباط معنایی دارد با

روزاول چو به استاد سپردند مرا همگان را خرد آموخت و مرامجنون کرد - ۱

درازل پرتوحسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد - ۲

(خفته: خوابیده/بدم: مخفف فعل کمکی "بودم" خفته بودم: ماضی بعید

"کتم : پنهان و پوشیده داشتن(هم خانواده ی "کتمان

"عدم: نیستی. فنا / در کتم عدم خفتن: کنایه از "نیست بودن

"حسن: تشخیص / بیدار کردن: کنایه از "خلق کردن. آفرینش

(بیدارم کرد: جمله ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند("م" مفعول/بیدار: مسند

خفته و بیدار: تضاد

"کلا" این رباعی تلمیح دارد به "خلقت و آفرینش انسان

معنی بیت دوم: من با ناز و کرشمه در نیستی پنهان، خوابیده بودم (وجود نداشتیم. آفریده نشده بودم) زیبایی تو مرا با

(دستان خویش از خواب نیستی بیدار نمود (مرا خلق کرد

فخرالدین عراقی = شاعر و عارف - قرن هفتم هجری قمری